

## متن پیاده سازی شده نشست اول (24) سال دوم درس خارج فقه هنر 10 مهر 1401

برای دریافت فایل [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين  
اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة وليا وحافظا و قائدا و ناصرا و دليلا  
وعینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا  
سال گذشته 11 جلسه ما اختصاص یافت به فقه هنر در این 11 جلسه ما 7 مساله را گفتیم.  
بحث اول این بود که آیا فقه هنر روش جدیدی دارد؟ یا همان روش دارج جاهای دیگر هست؟  
از جمله بحث های مهمی که همیشه مطرح می شود همین بحث روش شناسی است.  
مواظب باشیم با یک متدی پیش نرویم که اشتباه هست.  
مثل این می ماند که کسی با متد استنباط معاملات بخواهد احکام عبادات را استخراج کند. و بالعکس....

بحث دوم: بحث رابطه یک سویه و دو سویه بود.

بحث این است که روایاتی ذیل آیات آمده که آیات را تفسیر کرده است؛ در واقع می شود روایات مفسر آیات ...  
ادعای ما این است: آیاتی که روایات آن ها را تفسیر می کنند، همان روایات را تفسیر می کنند.  
روایات ما ، آیات ما را تفسیر می کند و آیات ما هم روایات ما را تفسیر می کند و این رابطه دو سویه است.  
طبیعتا این جریان آثاری دارد؛

بحث سوم: لزوم کشف عنوان پایه

می گفتیم گاهی وقتها ، فقیه عنوان پایه را پیدا نمی کند.  
عنوان پایه در این موضوع لهُو است؛

بحث چهارم : آسیب شناسی تراث فقهی در باب هنر

بحث پنجم: حکم اولی فعل هنری

آیا می توان گفت افعال هنری، اصل اولی آن ها را بر اساس استحباب است؟

بحث ششم: نقش زمان و مکان در پدیده های هنری

سال قبل ما این مطلب را در موضوع غنا داشتیم و امسال در مجسمه سازی داریم.

بحث هفتم: اسم گرایی و کارکردگرایی (نومینالیسم و فاکشنالیسم)

بحث این است که در فقه هنر ما چقدر باید اسم گرا و چقدر باید کارکرد گرا باشیم.

منظور از غنا یعنی آواز خوانی و موسیقی منظور نواختن آلات هست....

من پیشنهادی که دادم و تکرار می کنم این که بحث ها باید دو ضلعی باشد به این معنا که هم فقه یک قضیه صحبت شود هم این که اگر در زمینه ای به صورت تخصصی قرار شد نظری داده شود کارشناس همان رشته نظر دهد. یعنی جلساتی باشد که با حضور یک فقیه و یک کارشناس از یک رشته ، بحث شود.

برخی ورود مطلع به برخی مباحث دارند و نه متخصص ؛ و این جالب نیست.

مساله پنجم که از پارسال ماند؛ استثنائات و عوارض غنا

این استثنائات گاه غنا را خارج می کند از حرام به غیر حرام برخی خارج می کند از غنا به غیر غنا ....

المسألة الخامسة في الاستثنائات و العوارض الطارئة في الغناء المخرجة اياه من كونه محرما الى غير محرّم او الى كونه غير غناء؛ مثلا اگر گفتیم تغنی در قرآن استثنا شده ؛ یعنی آیا غنا هست و حرام نیست یا این که وقتی پای قرآن می آید، دیگر غنا نیست؟

اگر ما غنا را بما هو غنا حرام ندانستیم، (شیخ انصاری این حرف را زد)؛ ایشان می گفت آنچه حرام است لهُو است.

کسی که غنا را حرام می داند پس باید فی الجمله حرام را پذیرفته باشد.

موضوع دوم این که اگر ما غنا را مثل شیخ انصاری معنا کردیم، مثل آقای خوبی معنا کردیم، این ها درست معنا نکرده اند و گفته اند : صوتی که لهُو است و باطل و مناسب با شهوانیت و .... است .

شیخ جعفر کاشف الغطا می گوید: لا ینبغی صدور الاستثناء من اهل النظر ؛ می گوید برای این که حرمت غنا مثل حرمت زنا است. اخباره متواتره ادلته متکثره و ... و شاگرد او هم عاملی همین حرفها را تکرار می کند. البته می دانید که این ها جواب دارد.

ما به آن ها می گوییم که غنا را شما این طور معنا کرده اید؛ و هرکس هم این طوری معنا کرد؛ خروجی آن هم همین خواهد بود . ما اگر از استثنا صحبت می کنیم با دو پیش فرض هست؛ یکی: فی الجمله غنای حرام را پذیرفتیم و دوم این که ا غنا را ما آن گونه معنا نمی کنیم که قابل استثنا نباشد.

مواردی که استثنا شده در قرآن در اعیاد در فرح در اعراس و مرثی؛ در هدی و در تداوی ....

تداوی به این معنا که برخی معتقدند موسیقی برای درمان برخی مسائل مفید است. و دفع افسد به فاسد .... این که ما قائل به جواز شویم برای دفع افسد به فاسد .... مثلا کاری که صدا و سیما انجام میدهد ؛ که در توجیه کار خود، گاه معتقدند عملکرد این ها درست است مشکل دار هست اما برای نگه داشتن مخاطبین چاره ای از آن نیست. و یک مقدار حداقلی باید از موسیقی و یا ... در برنامه ها را داشت!

از این استثنائاتی که گفتیم ؛ برخی از این ها باید با دلیل خاص باشد، اگر ما بخواهیم قائل شویم و برخی ها هم با قاعده ...

در این ها که شمردم، قرآن .... یکی اعراس؛ عروس بردن ؛ این ها را با چه باید جواز این ها را ثابت کنیم؟ با دلیل خاص؛ ما قاعده نداریم. اما یکی از این ها هست که با قاعده باید آن را تمام کرد. (دفع افسد به فاسد)

التغنی بالقرآن

یکی از موارد استثنا گفته شده ؛ آواز خوانی در قرآن است... بحث آواز خوانی است و بحث نواختن آلات نیست....

ما سال گذشته روایت آن را بیان کردیم که جناب ابوبصیر روایت آن را نقل کرده است از امام علیه السلام ....

رجع بالقرآن صوتک .... در قرآن صوتت را رفت و برگشت بده (شبيه چهچهه ) این در منابع شیعی است

در منابع سنی هم آمده است که قرآن با حزن نازل شده است؛ وقتی قرآن می خوانید گریه کنید .. و تغنوا به (این عبارت مربوط به سنی ها است)

و بعد هم گفته اند که پیامبر فرموده اگر کسی تغنی نکرد از من نیست!

و من لم یتغن فلیس منا ..

از نظر فنی اگر بخواهیم روایتی درست معنا شود باید سندا و دلالتا جهت صدور و .... و برای بیان شریعت باشد نه چیز

دیگری...

روایت سنی ها که سند ندارد؛ آقای طبرسی در مجمع البیان نقل می کند که عبدالرحمن بن صائب گفته سعد بن ابی وقاص وارد

شد بر ما ....عبدالرحمن صائب قال: قدم علينا سعد بن ابي وقاص فاتيته... (من نزد او رفتم) و بر او سلام کردم ؛ سعد ابن ابي وقاص به من گفت که بلغنی عنك حسن الصوت ؛ (شنیدم زیبا قرآن می خوانی) می گوید: بلی والحمد لله ؛ بعد سعد می گوید شنیدم که رسول خدا می گوید ان القرآن نزل بالحزن فاذا قرأتموه فابکوا وان لم تبکوا فتابکوا .... حالا یا خودت را به گریه بزنی یا تباکی جمعی داشته باشید...

از نظر سند، راوی علی بن حمزه بطائنی است ؛ و او کسی است که اوائل خوب بود اما لیز خورد!...

سوال این است : آیا منظور از ترجیع یعنی غنا ؟

یا برخی حمل برمادون غنا کرده اند...

برخی گفته اند: تغنوا به ؛ یعنی بی نیازی بجوید با قرآن ...

قرآن گوش کنید و استفاده کنید....

قسمت اول حدیث با سیاق تغنوا به نمی سازد ... اگر منظور این است که قرآن را با غنا بخوانید، که اگر نخوانید از من نیستید؛

سوال می شود: آیا این تناسب دارد که پیامبر این طور بگویند؟!

جریاناتی را عمر می رفت و از یهود می گرفت و می آورد سعی داشت بین مسلمانان آن ها را اشاعه دهد.

و گاه برخی از این اشاعه دادن ها به حدی باعث ناراحتی پیامبر می شد که یاران و اصحاب پیامبر میگفتند : السلاح السلاح

من این جریان را در قاعده نفی سبیل در جلد اول فقه و حقوق قراردادها آورده ام...

عمر راه این مجوسیات و اسرائیلیات را در متون مسلمانان وارد کرد...

میگفتند نقل حدیث از پیغمبر ممنوع است و اسم آنرا هم می گذاشتند حسنا کتاب الله ... (قرآن بسندگی)

اما از آن طرف کعب الاحبار و تمیم الداری و دیگران می آمدند روزهای جمعه قبل خطبه ها، اسرائیلیات را میگفتند...

زمان عثمان آمدند و وسط هفته هم این برنامه را قرار دادند...

در مساله ما یک فصل الخطابی داریم؛ فصل الخطاب روایت عبدالله سنان است؛ روایت حسنه است؛ خیلی ها قبول دارند و

خیلی ها هم قبول ندارند ...

حدیثی هست ....

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَحْمَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّكُمْ وَ لِحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْكِبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَ النَّوْحِ وَ الرَّهْبَانِيَّةِ لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةً وَ قُلُوبٌ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ .

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: قرآن را با لحنها و آواز عرب بخوانید، و از لحن

فاسقان و گنهکاران دوری کنید، زیرا پس از من مردمانی بیایند که قرآن را در گلو یچرخانند، مانند خوانندگی و نوحه خوانی و

خواندن کشیشان، که از گلوی آنها نگذرد (یعنی مقبول درگاه خداوند واقع نگردد - از مجلسی ره) دلهای ایشان وارونه است، و

هر که از آنها خوشش آید نیز دلش وارونه است.

تغنی بالقرآن را اگر به معنای صرف صوت زیبا با چهچهه بگیریم اشکال ندارد اما اگر به معنای صوت مناسب اهل فسوق و

عصیان و طغیان باشد اشکال ندارد.

**الحمد لله رب العالمين**